

السبت، ديسمبر ٢٠١٤، ٧:١٣، ب.ظ

## تاریخ تشیع در یزد

### از آغاز تا قرن هفتم هجری قمری

علی‌اکبر اسماعیلی / دکتر اصغر منتظرالقائم

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان / دانشیار دانشگاه اصفهان

#### چکیده

یزد به عنوان یکی از نقاط ارتباطی مهم در مرکز ایران، در مسیر ایالت‌های فارس، خراسان و عراق عجم، اهمیت بسیاری داشته است. یزد در ابتدای دوران اسلامی مورد توجه مسلمانان واقع نشد؛ چون از لحاظ کشاورزی و اقتصادی چندان حائز اهمیت نبود و توجه اعراب به ایالت‌هایی چون فارس، کرمان، اصفهان و خراسان بیشتر بود. این عامل باعث شد از قرون نخستین اسلامی در یزد، اطلاعات چندانی در دست نباشد و مورد توجه تاریخ‌نویسان نیز قرار نگیرد.

با حاکمیت دولت شیعه‌مدھب آل بویه بر ایران و سلطنت بر بغداد و با ساکن شدن یکی از علویان و نوادگان حضرت امام صادق در یزد و شاخه‌ای دیگر در ابرقو و قرار گرفتن یزد به عنوان قلمرو یکی از شعبه‌های آل بویه، یعنی آل کاکویه، تشیع در این شهر گسترش یافت. با انتقال این حکومت به یزد و تلاش برای رونق و آبادانی شهر یزد و توجه خاص به امور فرهنگی و آموزشی، چهره قصبه یزد به شهری تأثیرگذار در مرکز ایران تبدیل شد. علاوه بر آن آل کاکویه با برقراری پیوندهای خویشاوندی با دولت سلجوقیان و سلاجقه کرمان، توانست محیط آرامی برای فعالیت‌های فرهنگی به وجود آورد. در این مقاله به دنبال بررسی این فرضیه هستیم که علویان و سادات و حکومت آل کاکویه شاخه یزد، زمینه‌ساز گسترش تشیع در یزد بوده‌اند. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی است.

**کلیدواژه‌ها:** تشیع، علویان، سادات، آل کاکویه، یزد.

### اسلام آوردن مردم یزد

آشنایی نخستین مردم یزد با اسلام، هنگام لشکرکشی یکی از شیعیان امام علی ع به نام عبدالله بن بُدیل ورقاء خزاعی به طبس است. عمر، خلیفه دوم، در سال ۲۳ هجری، عبدالله بن بُدیل بن ورقاء را به اصفهان فرستاد و او اصفهان را به تصرف درآورد. همین شخص از اصفهان به طبس لشکر کشید و با مصالحه آن را گشود (منتظر القائم، ۱۳۷۷، ش ۱۵، ص ۲۸). فاتح اصفهان بعد از تصرف این دو منطقه، راه کرمان را در پیش گرفت (جابری انصاری، ۱۳۷۸، ص ۸). با توجه به اینکه مسیر اصفهان و طبس به کرمان از یزد می‌گذرد (ججهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۰-۱۲۱). لشکر فاتح اصفهان و طبس از طریق یزد، به کرمان رفته است و از آنجایی که لشکر اسلام به هر جا می‌رسیده، مردم آن شهر را به اسلام دعوت می‌کردند. بنابراین مردم یزد، نخستین بار اسلام را به وسیله سپاهیانی که از یزد عبور می‌کردند، پذیرفتند. ورود عبدالله بن بُدیل به نواحی شمالی در تاریخ‌های کرمان نیز آمده است (وزیری، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۷۷). این اثیر نیز در این باره می‌نویسد: عمر به فاتح اصفهان دستور داد به طرف کرمان حرکت کند و به سهیل بن عدی ملحق شود (ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۲، ص ۲۷۳). در سال ۲۹ هجری، عثمان، ابوموسی اشعری را از کار برکنار کرد و به جای او عبدالله بن عامر گُریز را انتخاب کرد (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۹). او اصطخر و گور را فتح کرد. در این موقع بود که بزدگرد سوم از راه کرمان به خراسان (امر) گریخت (اشبولر، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۴). عده‌ای از سپاهیان اسلام، بزدگرد را از طریق یزد دنبال کردند و در بیان طبس راه را گم کردند تا آنکه از فهرج بیرون می‌آیند؛ با این حال بسیاری از آنان از تشنگی مردند. لشکر باقیمانده در فهرج، ابتدا مردم آجا را به اسلام دعوت می‌کنند. آنها در ابتدا می‌پذیرند، ولی وقتی مردم «فرافتر» و «خویدک» ایشان و دعوت‌شان را نمی‌پذیرند، با هم بر آنان حمله می‌کنند و بسیاری را به قتل می‌رسانند (کاتب، ۲۵۳۷، ص ۴۹). این نویسنده، عبدالله بن عامر را جزء کشته‌شدگان می‌داند؛ در حالی که

درست نیست. در سال ۳۱ هجری با گزارشی که به عثمان، مبنی بر ندادن جزیه از طرف مردم کرمان مطرح شد، عبدالله بن عامر با لشکر بسیاری برای فتح کرمان و خراسان مأمور شد (وزیری، همان، ۲۷۹). به نظر می‌رسد طبق تاریخ‌های محلی یزد، مردم فهرج را یکی از لشکرهای اعزامی به خراسان تنبیه کرده باشد. عثمان برای فتح خراسان و ماوراءالنهر لشکری مأمور کرد. آنها با ورود به یزد، دوباره مردم یزد را به اسلام دعوت می‌کردند (کاتب، ۲۵۳۷، ص ۵۳). بعد از قبول اسلام مردم یزد، عمر بن مغیره لشکری فراهم کرد و به قصد تنبیه مردم فهرج حرکت کرد و چون ایشان از پذیرش اسلام خودداری کردند، آنها را قتل عام و اموالشان را تاراج کرد. تعدادی از مردم آنجا که جان سالم به در برداشتند، در دیگر روستاهای پراکنده شدند. بعد از این فتح، عمر بن مغیره به یزد آمد؛ در آنجا مقیم شد و دو قبیله از عرب از جمله بنی تمیم در یزد ساکن شدند (مستوفی باقی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۶). آنچه می‌توان نتیجه‌گیری کرد، اینکه یزد به دلیل قرارگرفتن در مسیر راه فارس به خراسان و کرمان به اصفهان، از همان ابتدا اسلام را پذیرفت و عده‌ای که بر دین زردشتی باقی ماندند، جزیه می‌پرداختند. تنها محل برخورد سپاهیان اسلام در منطقه فهرج بوده است که امروزه قبوری از شهداء در فهرج باقی مانده و گزارش تاریخ‌های محلی یزد نیز دال بر آن است؛ هرچند به قطع نمی‌توان آن را پذیرفت؛ ولی کسانی که با خطر عبور از کویر آشنا باشند، گم‌شدن سپاه اسلام یا قسمتی از آن، در بیابان‌های آن منطقه را چندان دور از ذهن نخواهند دانست.

### یزد در قرون اولیه اسلامی

اطلاعات ما از قرن‌های نخستین اسلامی یزد، بسیار کم و با توجه به منابع تاریخ محلی است. هر سه تاریخ به یک صورت نوشته شده و برگرفته از تاریخ یزد جعفری، مربوط به قرن نهم است. به نظر می‌رسد در قرون اولیه اسلامی یزد اهمیت چندانی

برای فاتحان عرب و حکومت بنی‌امیه نداشته است. آگاهی ما در این سال‌ها برگرفته از کتاب‌های جغرافیایی است و گزارش جغرافی دانان اسلامی، بیشتر به دلیل قرارگرفتن یزد در مسیر آمدورفت لشکر اعراب مسلمان به خراسان بوده است.

در زمان حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> زیاد بن ابیه که والی فارس و عراق بود (دینوری، ۱۳۶۴، ص ۲۶۶) عاملی برای یزد تعیین نمود و برای جمع‌آوری خراج ولایت یزد، او را به آنجا فرستاد، و مالیات یزد، اصفهان، کاشان و شیراز توسط والی فارس به نزد خلیفه امیرالمؤمنین علی (ع) فرستاده می‌شد (وزیری، ۱۳۶۴، ص ۳۷). در تاریخ‌های محلی وضعیت یزد در دوره بنی‌امیه با تفاوت‌هایی ذکر شده است؛ از جمله: یزد، از طرف عبدالملک بن مروان به معلمش، ابوالعلاء طوقی داده می‌شود و او را با علام یزید – که عبیدالله بن زیاد داشت و در واقعه کربلا همراه عمر سعد بود – به یزد فرستاد. ابوالعلاء به یزد آمد و در جایی که امروز بایله گفته می‌شود، باغی و قصری بنا کرد، مردم را به بنی‌امیه دعوت کرد و پیروان و طرفداران او در یزد زیاد شدند (کاتب، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۷۳). آن باغ شاید همان باغی بوده است که در قرن نهم، به محله باغ علاء مشهور شده بود (افشار، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۴). آن باغ شاید همان باغی بوده است که در قرن نهم، به محله باغ علاء می‌نویسد: «چون زمان هشام بن عبدالملک در رسید، او را معلمی بود ابوالعلاء طوقی نام، یزد را به معلم مزبور داد...» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۷). جعفری در کتاب خود تاریخ یزد می‌نویسد: «و چون زمان بنی‌امیه شد. مروان حمار یزد را به مولای خود علاء طوقی داد» (جعفری، ۱۳۸۲، ص ۳۲). با توجه به آشتفته‌بودن زمان این اخبار، به‌خوبی نمی‌توان به آنها اعتماد کرد؛ ولی در قرن دوم زمانی که ابومسلم علیه بنی‌امیه قیام کرد و شهرها را یکی پس از دیگری از دست عاملان بنی‌امیه خارج ساخت، ابومسلم، احمد بن محمد زمچی را با لشکری برای تصرف اصفهان و یزد فرستاد. وقتی احمد زمچی به نزدیک یزد رسید، ابوالعلاء فرار کرد و در دز ابرندآباد پناه گرفت (کاتب، بیشین). احمد زمچی بعد از اینکه قلعه را تصرف کرد، ابوالعلاء

طوقی را به یزد آورد و قصر و باغ و امارات او را ویران کرد و او و پیروانش را به قتل رساند و خود باغی و قصری که آن قصر را کوشک نو نامیدند، بنا کرد. هم‌اکنون آن محله را کوشک نو می‌گویند (مستوفی بافقی، پیشین، ص ۳۸).

در تاریخ یزد جعفری آمده است: قحطبه بن شیبب متوجه اصفهان شد و اصفهان را گرفت و احمد زمچی را به طرف یزد فرستاد (جعفری، پیشین، ص ۳۳). ابن اثیر و طبری ذیل حوادث سال ۱۳۱ تصرف اصفهان به وسیله قحطبه بن شیبب را آورده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۲۶ / طبری، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۴۵۸۳).

در ابتدای دولت عباسیان، مالیات یزد به عنوان قسمتی از فارس به دولت عباسی داده می‌شد. با تشکیل حکومت‌های نیمه‌مستقل در ایران، یزد جزو قلمرو صفاریان قرار گرفت (کاتب، پیشین، ص ۵۷). با قدرت‌گیری آل بویه، یزد، جزو قلمرو این حکومت شیعه شد (همان). رکن‌الدوله پیش از مرگ خود در سال ۳۶۶ ق می‌گفت خود را به دو بخش تقسیم کرد و یزد، اصفهان، قم، کاشان و نواحی اطراف را به مؤبدالدوله سپرد (حضری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۸). در اواخر حکومت آل بویه نیز یزد جزو قلمرو حکومت آل کاکویه که در اصفهان حکومت می‌کردند، قرار گرفت (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۲۳۹).

### مهاجرت سادات به یزد

از دلایل عمدۀ نفوذ تنشیع به ایران، ورود سادات علوی بوده است. سادات به‌دلیل فشار حکومت امویان و بعداً عباسیان، به ایران مهاجرت کردند. امنیتی که در مناطق ایران وجود داشت و محبتی که ایرانیان به اهل بیت<sup>۲۲</sup>، فرزندان و نوادگان آنان داشتند، باعث جذب سادات به ایران می‌شد. بستر مناسب قیام‌های ضدعباسی در ایران و همراهی ایرانیان با قیام‌های علویان علیه دستگاه بنی عباس، یکی از عوامل دیگر مهاجرت علویان و سادات به ایران بوده است. زمانی که امام رضا<sup>۲۳</sup> به ایران آمدند، گروه‌های فراوانی از سادات راهی ایران شدند. ولایت‌عهدی امام رضا<sup>۲۴</sup> زمینه

مساعدي برای مهاجرت سادات و علويان به ايران فراهم نمود (منتظرالقائم، ۱۳۸۸، ص ۲۲۹). تسامح مأمون در برابر علويان نسبت به سختگيري پدر و دیگر خلفای عباسی به سادات در رشد و سربلندی علويان تأثير بسزایی داشت. هرچند این سياست مأمون برای جذب علويان بود و در اواخر، سياست مأمون نسبت به علويان که به روی حکومت علويان را تهدید می‌کردند، عوض شده بود (جعفریان، ۱۳۸۵، ص ۲۳۵)، با اين همه باعث مهاجرت بسیاري از سادات به ايران شد. تعداد ساداتی که قبل از قرن پنجم به يزد مهاجرت کردند، دو نفر قطعي است (همان، ص ۲۳۹). يكی از اين مهاجرتها، ورود ابوجعفر محمد به يزد است. او نسبش با چهار واسطه به امام جعفر صادق علیه السلام می‌رسد. آنچه در مورد اجداد او در کتب رجالی آمده است، جد سوم ايشان على عريضی بوده، هنگامی که پدر بزرگوارشان امام جعفر صادق علیه السلام به شهادت رسیدند، او طفل کوچکی بوده است. زندگی او تا زمان امام هادی علیه السلام ادامه پیدا می‌کند و در زمان ايشان وفات می‌کنند. او همچنان از علمای امامیه بوده است (ابن عنیه، ۱۴۲۵ق، ص ۲۹۶)، درباره على عريضی نقل شده است: او مردی صالح و پرهیزگار بود و به امامت برادرش موسی بن جعفر علیه السلام اعتقاد راسخ داشت (شير سليميان، ۱۳۸۲، ص ۳۲). نسبت او به عريض، روتایی در چهار میلی مدينه، باعث شده است به فرزندان ايشان عريضی و عريضيون گفته شود (همان، ص ۲۹۷). از ايشان چهار فرزند پسر به نامهای محمد، احمد الشعرااني، حسن و جعفر اصغر باقی مانده که احمد الشعرااني جد دوم ايشان است.

يکی از فرزندان احمد الشعرااني، عبيدالله است که در مراغه به بنی حسينيه شناخته می‌شدند (ابن عنیه، ۱۴۲۵ق، ص ۲۹۹/ابن فندق، ۱۴۲۸ق، ص ۵۷۷). او در شهر مراغه زندگی می‌کرده و فرزندی به نام على داشته است (حرززاده، ۱۳۷۹، ص ۲۲). اين شخص پدر امامزاده جعفر علیه السلام است. امام فخر رازی درباره محل سکونت او می‌نويسد: «كان بمرند ثم سكن يزد اصفهان وبها عقبه، و عقبه من رجالين: محمد أبوجعفر، و

عبدالله....» (رازی، ۱۴۰۹ق، ص۱۱۴). این نویسنده از چهار فرزند او علی، عبد الله، حسن و حسین نام می‌برد که بیشتر آنان در یزد هستند (همان). در بین آنها منصب نقیب وجود دارد و مردم حرمت بسیاری برایشان قائل‌اند (مروزی‌الازورقانی، [بی‌تا] ص۳۱). ابن طباطبا نیز نسب ایشان را به همین گونه آورده است: «که ابوالحسن علی بن عبد الله بن احمد الشعراوی فرزند علی عریضی، مادرش ام حسین دختر محمد بن حمزه بن قاسم بن حسن امیر فرزند زید بن حسن، بازماندگانش امروز منحصر به یک تن، یعنی قاسم ابوجعفر محمد که خود بازماندگانی دارد» (ابن طباطبا، ۱۳۷۲، ص۳۴۳).

### علت مهاجرت ابو جعفر محمد

مهاجرت امامزاده جعفر بنا بر تاریخ‌های محلی یزد، ظلم بنی عباس و فشار متوجه عباسی بر علویان بوده است (جعفری، ۱۳۸۴، ص۱۳۰ / کاتب، ۱۵۲، ص۲۵۳۷). خلیفه عباسی در سال ۲۴۷ق کشته شد و از طرف دیگر آمدن ابوجعفر محمد را همزمان با حکومت امیر او جش بر یزد می‌دانند که از طرف فخرالدوله دیلمی بر یزد حکومت می‌کرد: «که امیری عادل پسندیده صفات و از اقربای آل بویه بود و به حکومت اختصاص داشت» (کاتب، همان / مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج۳، ص۵۲۰). فخرالدوله یزد را به سیورغال او داده بود (کاتب، همان). کاتب در ادامه، سال ورود ایشان را ۱۰۴ق می‌داند (همان).

محمد رضا عطایی در باورقی مهاجران آل ابوطالب سال ورود ایشان را ۳۸۰ق می‌داند (ابن طبا طبا، ۱۳۷۲، ص۴۳۴، باورقی).

اگر ورود امامزاده را همزمان با حکومت فخرالدوله بدانیم، سال ۳۸۰ق به نظر معقول‌تر است؛ زیرا فخرالدوله در سال ۳۸۷ق درگذشته است (بوبیل، ۱۳۷۹، ج۵، ص۴۲). با توجه به درگذشت فخرالدوله در سال ۳۸۷ق می‌توان بذیرفت زمان

مهاجرت ایشان قبل از وفات فخرالدوله بوده است. علت مهاجرت ایشان دورشدن از نامنی بغداد برای علوبان بود؛ برای نمونه در جنگ شیعه و سنی در سال ۴۰۷ ق در واسط نزدیک بغداد – که سنیان پیروز شدند (ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج. ۱۶، ص ۱۶) – بسیاری از علوبان و شیعیان مجبور به ترک بغداد و بنادردن به مکان‌های امن شدند. ابوجعفر محمد نیز با هدف رفتن به خراسان، از بغداد حرکت کرد و در لباس فقرا و درویشان سفر خود را ادامه داد تا اینکه به یزد رسید. با ورود به یزد و تمام شدن آذوقه سفر، او تصمیم می‌گیرد در دکان آهنگری مشغول به کار شود. از متن تاریخ‌های محلی برمری آید که ایشان قصد ادامه سفر داشته و برای تأمین خرج سفر به کار در آهنگری که ظاهراً دمیدن یا طبیعتاً کاری شبیه به آن برای یک تازه‌کار ناشناس بوده، تن داده است. اتفاقات بعدی تصمیم او را برای اقامت در یزد عوض می‌کند. والی یزد بنا بر خوابی که از حضرت رسول ﷺ می‌بیند که: «فرزندي از فرزندان من به یزد آمده، او را تقدی کن که بسیار سادات در یزد از نسل او پیدا خواهند شد» (عفری، ۱۳۸۴، ص ۱۳۱)، برای پیداکردن او، جستجوش را آغاز می‌کند. ولی نمی‌تواند او را پیدا کند. باز همان خواب را بر غریبه بازگو می‌کند. آن وقت ابوجعفر محمد نسب خود را که در میان چوبی پنهان کرده بوده و در مشک یا ظرف آب خود انداخته بوده است، بیرون می‌آورد و به والی نشان می‌دهد (همان، ص ۱۳۲). والی یزد، دختر خود را به ازدواج امامزاده درمی‌آورد و در کوچه حسینیان که بعدها به این نام مشهور شد (افشار، ۱۳۷۴، ج. ۲، ص ۲۹۷)، برای ایشان خانه عالی‌ای می‌سازد و دو رستای معترف فهرج و طریجان را برای امරاء ایشان در نظر می‌گیرد. نوع رفتار حاکم یزد، امیر اوجشن با امامزاده، حکایت از شیعه‌بودن حاکم یزد یا علاقه بسیار او به سادات بوده است. ولی آنچه معلوم است، والی یزد با این کار موقعیت خود را به خط‌می‌انداخت؛ مگر اینکه قبول کنیم او از طرف آل بویه بر یزد حکومت می‌کرده است.

در مورد سال وفات ایشان، یعنی ۴۲۴ق انفاق نظر وجود دارد. محل دفن ایشان مزار تازیان بوده است (کاتب، پیشین، ص۱۷۶); در کنار شیری که رامشدن آن، بنا بر تاریخ‌های محلی از کرامات ایشان بوده است. همسر ایشان نیز بعد از وفات در محلی پیش روی امامزاده دفن شده است (همان، ص۱۵۴).

### فرزندان امامزاده جعفر<sup>ؑ</sup>

سنگ قبری از فخرالدین ابوجعفر محمد بن عبیدالله بن محمد العلوی الحسینی العریضی، درگذشته به سال ۱۵۱۵ق است که در فهرج دیده شده (افشار، ۱۳۷۴، ج. ۲، ص. ۳۰۳). سنگ قبر دیگری متعلق به کمالالدین ابوجعفر احمد بن ابیالحسن محمد بن علی بن محمد بن علی بن عبدالله العلوی الحسینی العریضی درگذشته به سال ۱۵۷۷ق وجود دارد که در مسجد زین آقا واقع در کوچه حسینیان یزد نصب است (همان، ص. ۲۶۰). سیدتاجالدین جعفر از نوادگان محمد بن علی بن عبیدالله (کاتب، پیشین، ص. ۱۹۰) مشهور به سید پنهان است (ستوتی بافقی، ۱۳۸۵، ج. ۳، ص. ۵۳۹)، به دلیل گوشنهنشینی، کسی از حال او خبری نداشت. او فقط روزهای جمعه، به قصد نماز جمعه از خانه خارج می‌شد. سال وفات او ۱۵۷۷ق بود. قبر او در محله شهرستان و در جایی که عبادت می‌کرده، یعنی خانه خودش قرار دارد (جعفری، ۱۳۸۴، ص. ۱۵۷). بعضی شواهد نشان می‌دهد تعداد سادات در یزد چشمگیر بوده است و فردی از آنان به عنوان نقيب انتخاب می‌شده است. از بين ساداتی که در یزد زندگی می‌کردند، سادات عریضی اعتبار خاصی داشتند. ابن فندق در معرفی یکی از نوادگان امامزاده جعفر<sup>ؑ</sup> می‌نویسد: «السید النقيب أبوالعباس اسماعيل بن المحسن بن على بن محمد بن على بن عبیدالله بن احمد العراقي ابن على عریضی ابن جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام» (ابن فندق، ۱۳۸۵، ج. ۲، ص. ۵۷۷). ابن عنبه نیز در عمدة الطالب می‌نویسد: از اعقاب محسن بن على بن محمد دو نفر به نامهای ابوالقاسم عبدالالمطلب و

ابوالعشائر اسماعیل هستند که هر دو در یزد نقیب بودند (ابن عنبه، ۱۳۸۳، ص ۲۹۹ / ابن فندق، همان، ص ۱۴۷). از نوادگان محمد دیباچ، أبوالمعالی علی بن مظہر در یزد نقیب بوده است (رازی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۰۸). از شیعیان و سادات، افراد دیگری وارد یزد شده‌اند. ابن طباطبا از اولاد جعفر طیار به عنوان طالبیون که از قزوین به یزد وارد می‌شوند، نام می‌برد (ابن طباطبا، ۱۳۷۲، ص ۴۵۳). جعفریان نیز از میان ساداتی که قبل از قرن پنجم وارد یزد شده‌اند، به دو نفر اشاره می‌کند (جعفریان، ۱۳۸۶، ص ۲۳۹). تاریخ‌های محلی یزد از شاهزاده فضل بن موسی کاظم<sup>ؑ</sup> نام می‌برند که قبر او در زمان امیر مبارز الدین محمد در حین حفر خندق جدید بر اطراف شهر یزد پیدا می‌شود (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۵۳۱). کاتب از او با عنوان «بیر برج» یاد می‌کند که امیر قطب الدین خضرشاه در سال ۸۴۴ق بارگاهی بر آن می‌سازد و قبر را از کاشی و آجر درست می‌کند (کاتب، ۲۵۳۷، ص ۱۸۹).

### آثار تشییع مرتبط با سادات

یکی از این آثار، کوچه حسینیان است که داخل شهر یزد قرار دارد. این کوچه را به سبب ساکن شدن ابو جعفر محمد به این نام می‌خوانند (همان، ص ۱۵۳). در این کوچه علاوه بر سادات عربی، سادات دیگری نیز ساکن بودند. نام مدرسه حسینیه در قرن هشتم برگرفته از نام کوچه حسینیان بوده که از مدت‌ها قبل به این نام بوده است.

یکی از آثار دیگر، سنگ قبر امامزاده جعفر بوده است. به این دلیل نویسنده‌گان تاریخ‌های محلی یزد در مورد سال وفات ایشان، یعنی ۴۲۴ق اتفاق نظر داشته‌اند که اولین سنگ قبر که تاریخ وفات بر آن نوشته شده بود، در سال ۷۷۶ق توسط خواجه اسحق بن خواجه حسن ساروج خوارزمی برداشته شد و به جای آن از لوح کاشی

استفاده شد (همان، ص ۱۵۴). اشعاری از همین نویسنده در ابتدای معرفی امامزاده جعفر آمده است:

این روضه مقدس اولاد مصطفی است	یا مدفن سلاله سلطان اولیاست
این خوابگاه میوه باغ رسالت است	وین تختگاه شمع دل شاه هل اتی است
دانی که این مقام مبارک چه منزل است	اینجا مقام وعده زهراء و مرتضی است
اینجا قدم به شرط ادب نه که ساختش	فرش جیبن روح شهدان کربلاست...

(همان، ص ۱۵۰).

### آل کاکویه

آل کاکویه که سلسله‌ای از امرای دیلمی بودند، در دوره ضعف آل بویه در غرب ایران به حکومت رسیدند و در مقابل حکومت سلجوقیان استقلال خود را از دست دادند (باسورث، ۱۳۸۱، ص ۱۵۵). ابو جعفر محمد بن دشمنزیار ملقب به کاکویه بود؛ چراکه پدرش رستم بن مرزبان دیلمی (از میابون، ۱۳۵۶، ص ۳۲۸) معروف به دشمنزیار، برادر مادرش سیده خاتون بود و خودش کاکویزاده و از آنجایی که در قسمت‌های شمالی ایران (دیلم) به برادر مادر یا دایی، کاکو می‌گفتند، به این لقب معروف شد (دهخدا، ۱۳۵۷، ج ۱۱، ص ۱۵۹۲۵). ابو جعفر محمد کاکویزاده (دایی‌زاده) سیده خاتون مادر مجلادوله بود و در دستگاه فخر الدوله پسر کاکویه خوانده می‌شد. پدرش از سرکردگان دیلمی در سپاه فخر الدوله بود و تا زمان مرگش (حدود ۴۰۰ ق) در دریار سیده به عنوان کاکوی سیده مورد اعتماد بود. چندی هم حکومت شهریار و ری را داشت (زرین‌کوب، ۱۳۶۷، ص ۴۹۱). در سال ۳۹۸ از طرف سیده خاتون و به نیابت عین‌الدوله خردسال، به حکومت اصفهان رسید (فقیهی، ۱۳۶۵، ص ۲۹۹). او بعد از این سال به دلیل ضعف آل بویه، مستقل از نفوذ آنان، قدرت خود را به شهرهای همدان، دینور و شاپور خواست گسترش داد (بویل، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۴۴)، از سکه‌ای که در سال

۴۲۱ در یزد ضرب شده و علاوه بر نام القادر بالله خلیفه عباسی، نام علاء الدّوله ابو جعفر محمد هم بر آن نقش بسته است، مشخص می‌شود که در این زمان، علاء الدّوله یزد را هم تحت تسلط خود داشته است (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸، ج. ۲، ص ۱۰۹). رابطه غزنویان با علاء الدّوله ابو جعفر محمد بهخصوص در زمان مسعود که ابن کاکو را به چشم رقیب و خطروناک می‌دید، خوب نبود (باقری، ۱۳۸۱، ص ۷۱). این تهدیدها باعث شد علاء الدّوله در سال ۴۲۹ اطراف اصفهان را حصار بکشد: «حصاری بنیاد آن بر تحت التّری استوار، حصنه نهاد آن بر فوق التّری پایدار» (آوی، ۱۳۸۵، ص ۷۸). او در سال ۴۳۱ در نبرد دندانقان که بین سلطان مسعود غزنوی و ترکان سلجوقی به رهبری طغrel روی داد، از سلجوقیان طرفداری کرد و حتی فرزندش ابو منصور فرامرز در این جنگ در کنار ترکان سلجوقی و در مقابل مسعود ایستاد. این موضع گیری باعث شد طغrel علاوه بر اصفهان، ری را نیز به علاء الدّوله بدهد و با مرگ او در سال ۴۳۳ ابومنصور فرامرز در اصفهان به جای پدر نشست (باقری، پیشین). احتمال دارد قبل از این زمان ابو منصور فرامرز از طرف پدر حکومت یزد را عهده‌دار بوده است؛ چراکه کتبه‌ای به صورت قطعه آهنی از قطعات آهنی دروازه کیا (دروازه حظیره ملا) وجود دارد که ساخت دروازه در سال ۴۳۲ توسط ابومسعود بهشتی و امیر مظفر ابویعقوب (مجذزاده شهریا، ش. ۲، ص ۷۴) از سرهنگان ابو منصور فرامرز، نشان‌دهنده ادعای حکومت ابو منصور فرامرز بر یزد در زمان حیات پدرش بوده است. طغrel سلجوقی به دلیل ارتباط ابو منصور فرامرز با ملک رحیم بويي، در سال ۴۴۲ ق اصفهان را محاصره کرد (باقری، پیشین، ص ۴۵) و در سال ۴۴۳ ق با تصرف آنجا، حکومت ابرقو و یزد را به عوض اصفهان به ابو منصور فرامرز داد (ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۶، ص ۲۶۷). ابو منصور فرامرز با آمدن طغrel به اصفهان برای او پیشکش فرستاد و طغrel نیز فرستاده‌ای به دربار ابو منصور فرامرز فرستاد و به او گفت از عراق عجم هر جا را می‌خواهی به عوض اصفهان به تو می‌دهم (جعفری، ۱۳۸۴، ص ۳۵).

ابومنصور نیز عنوان کرد: «بر فرمانروای زمان و سلطان کامران پوشیده و پنهان نخواهد بود که مرا بر دنیا چندان الفت نیست تا به اصفهان برسد: دنیا بنزد اهل خرد بس محقر است / با آفتاب قدر تو از ذره کمتر است،

اما محلی را می‌خواهم تا در قید حیات هستم، زندگی کرده و عبادت پروردگار کنم. اکنون اگر ولایت یزد که محقرترین ولایات است، به اقطاع من شفت حکم فرمایند، به عبادت پروردگار مشغول باشم؛ از الطاف سلطان بعيد نخواهد بود باقی حکم سلطان راست» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج. ۱، ص. ۴۴). طفرل‌بیک «منشور بنوشت که یزد را دارالعباده ابومنصور ساختیم و او را روانه یزد کردیم» (جعفری، پیشین)، بدین ترتیب حکومت دیلمی اصفهان که علاءالدوله کاکویه بینان نهاده بود، به یزد و ابرقو منتقل شد و از آن پس دیلمیان به منزله حکام سلاجمه و تابع و دست‌نشانده آنها در دو ناحیه مذکور به سر می‌بردند (زین‌کوب، ۱۳۶۷، ص. ۴۹۲/۴۹۲، ج. ۲، ص. ۳۸). چهره یزد به دلیل علاقه خاندان کاکویه و امرای دیلمی آنان به عمران، آبادی و ساخت قنات و ساخت مدارس به تدریج به شهری آباد در میانه ایران تبدیل کرد.

### نشانه‌های تشیع در قرن‌های پنجم و ششم

حکومت کاکویان با سرداران دیلمی‌ای که در اختیار داشتند، شیعه بودند (قزوینی رازی، ۱۳۸۵، ص. ۲۲۵). مؤسس این حکومت علاءالدوله ابوجعفر محمد در سال ۴۱۵ق دختر خود را به ازدواج مشرف‌الدوله پسر بهاءالدوله دیلمی درآورد و صبغة عقد را شریف مرتضی از علمای بزرگ شیعه در عصر آل بویه در بغداد جاری ساخت (فقيهي، ۱۳۶۵، ص. ۳۰۰). خاندان علاءالدوله یزد و اسلاف ایشان نیز شیعه بودند (قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص. ۲۱۶). اشعار معزّی یکی از اسناد مهم شیعه‌بودن خاندان کاکویه و عضدالدین علاءالدوله امیر‌علی گرشاسب است (دیوان معزّی، ۱۳۶۲، ص. ۴۷۲). ادامه زندگی سادات عربی‌ضی تازه‌ساخته در یزد و ساخت قدمگاه در فراشاه به وسیله گرشاسب دوّم

(افشار، ۱۳۷۴، ج. ۱، ص ۳۸۲)، در محل عبور امام رضا<sup>ع</sup> از یزد، نشان از تشيیع این حکومت است (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۲۸۷)؛ همچنین حصار کشیدن به دور مشهد برای محفوظماندن حرم امام رضا<sup>ع</sup> و نیز شیعیان از حملات، توسط امیر فرامرز بن علی در سال ۱۵۱۵ق (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳، ص ۸۲)، نشان از تشيیع این خاندان است. در درگیری‌ای که بین شیعه و سنی در خراسان روی داد، به شهر مشهد حمله شد و حرم امام رضا<sup>ع</sup> تخریب گشت (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۸، ص ۲۰۷).

با حکومت اتابکان، فضای اقلیت تشيیع در یزد و قدرت سیاسی از دست شیعیان خارج شد. از میان اتابکان یزد، وردانروز (جودو ۱۵۶۰-۱۵۶۳ع)، که جوان شجاعی بود، «در پای قلعه الموت با ملاحده بسیار حرب کرده بود و در دارالخلافه او را لقب حسام امیرالمؤمنین نام نهاده بودند» (کاتب، ۲۵۳۷، ص ۶۷) و همزمان با حکومت او، شیخ تقی‌الدین عمر با بحث با سه گروه کرامیه و قدریه و علی‌العرشیه، آنها را با دلیل و برهان «در جاده اهل سنت و جماعت در آورد» (همان، ص ۱۷۳). البته جعفری در تاریخ یزد سلطان قطب‌الدین بن عزالدین لنگر را مرید او می‌داند (جعفری، ۱۳۸۴، ص ۱۴۱). به نظر می‌رسد سلطان قطب‌الدین صوفی بوده است و مذهب او سنی بوده، ولی به ائمه اطهار<sup>ع</sup> احترام می‌گذاشته است؛ چراکه او قدمگاه امام هشتم علی بن موسی‌الرضا<sup>ع</sup> را ساخت و «نشان ولایت بر او ظاهر بود» (همان، ص ۴۱)، و از آنجایی که نویسنده جامع مفیدی محل این قدمگاه را بیرون درب مال امیر می‌داند (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۸۸)، این مسجد مال امیر است که در بیرون از حصار قرار داشته و به اعتقاد مردم قدمگاه علی بن موسی‌الرضا<sup>ع</sup> بوده است (افشار، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۷۴)، و چون دو سنگ قبر در آنجا وجود دارد که مربوط به قرن پنجم و ششم است، پس نشان‌دهنده احترام این محل در نظر مردم بوده است. به اعتقاد افشار، سنگ قبری که متعلق به ۵۴۷ق در فریر گالری واشنگتن است، از این مسجد یزد به خارج از ایران برده شده است و آیه تطهیر، قسمتی از متن بر روی آن است و کتیبه‌ای که بر

مشهدک یا مقام نزول امام رضا<sup>علیه السلام</sup> در خرانتق وجود دارد، مربوط به سال ۵۹۲ق و هر دو از دوره حکومت اتابکان یزد است (همان، ص ۱۷۷). این مسئله نشان می‌دهد هرچند مذهب این حکومت و مردم، سنی است و در جامعه تلاش می‌شود مردم را به مذهب اهل‌سنّت درآورند، ولی نشانه‌هایی هرچند پراکنده از تشیع در یزد وجود داشته است.

### اقدامات آل کاکویه

#### عمران و آبادی شهر

ابومنصور فرامرز در طول دوران حکومت خود بر یزد، در زمان پدرش به همراهی چهار تن از امرای خود اقدامات عمرانی‌ای در شهر یزد انجام دادند. او در سال ۴۴۳ق با قوم خود دیالمه، به یزد آمد و سرای عالی ساخت؛ همچنین نام روستاهای اطراف یزد، دیلم‌آباد و ترک‌آباد حکایت از قرارگاه‌های سپاهیان دیلمی و ترکی کاکویان یزد بوده است (افتخار، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵۶-۲۵۷). چهار سرنهنگ همراه او ابومسعود بهشتی، ابویعقوب، ابوجعفر و ابویوسف، بارویی اطراف شهر کشیدند و چهار دروازه و درهای آهنین بر آن قرار دادند؛ از جمله دروازه کیا (دروازه خطیره ملا)، درب قطربان، درب مهریجرد و کوشک نو (جعفری، ۱۲۸۴، ص ۳۳). از دروازه کیا (دروازه خطیره ملا) دری باقی مانده که از میان قطعات آهنی آن، قطعه آهنی با طول ۲/۳۰ و عرض ۹ سانتی متر وجود دارد که کتیبه‌ای به خط کوفی دارد که بر روی آن نوشته شده است: «مما امر بایجاده و نصبه الامیر المسعود البهشتی ابوالنجم و الامیر المظفر ابویعقوب بدر و اسحق ابیانیال مولیا امیر المؤمنین اطال الله بقاهمما فی سنۃ اثنی و ثلثین و اربع مائة عمل محمد بن ابواسحاق الحداد الاصفهانی» (مجدزاده، ۱۳۲۳، ش ۳، ص ۷۲-۷۳). ساخت این دروازه‌ها به نظر می‌رسد قبل از سال ۴۳۲ق شروع شده

باشد؛ چون همراه با ایجاد سرای عالی برای حکومت بوده، نشان از این دارد که این شهر مورد توجه آل کاکو بوده است.

با تصرف اصفهان به وسیله طغیر، حکومت آل کاکویه به یزد و ابرقو محدود شد. تلاش این حکومت در توسعه شهری یزد این مکان را از قصبه‌ای که ظهیرالدین ابومنصور فرامرز ذکر می‌کند (جعفری، ۱۳۸۴، ص ۳۵)، به شهری تأثیرگذار در مرکز ایران تبدیل می‌کند. از کارهای عمرانی در روزگار اولین حکمران آل کاکو در یزد، می‌توان از قناتی که کیانرسو مشهور به قنات نرسوآباد و قناتی که ابویعقوب موسوم به یعقوبی و ده یعقوبی ایجاد کرد، نام برد. هر یک از امرا و سرهنگان علاءالدوله نیز برای خود ساختمان‌هایی در یزد ایجاد کردند (همان، ص ۳۶). بعد از مرگ ابومنصور فرامرز پس از سال ۱۳۵۵ق (دانیرالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۱۳)، حکومت یزد به پرسش امیرعلی بن فرامرز ملقب به علاءالدوله رسید (زمباور، ۱۳۵۶، ص ۳۲۸). او القاب دیگری مانند عضدادین و شمسالملوک داشت (همان). به نظر می‌رسد امیرعلی به واسطه ازدواج با ارسلان خاتون، موقعیت ممتازی در یزد به دست آورد. این خوبشاوندی با سلجوقیان، یعنی حکومت قدرتمند ملکشاه و از طرف دیگر با حکومت همسایه یزد، یعنی سلاجقه کرمان، محیط امنی در این دوران در یزد ایجاد کرد. در سایه این امنیت و اعتبار، با اقدامات عمرانی ای که انجام داد، به شهر یزد رونق داد؛ زیرا او در نظر مردم یزد شخصیتی باقدرت و باتفوذ بود.

ارسلان خاتون، صالحه پاک اعتقادی بود. همیشه از فقراء دستگیری می‌کرد و به آنها لباس می‌داد و هر روز دو مجلس جداگانه اطعام داشت؛ یکی خاص و دیگری عام، و ملازمان او در بازار مردم را به غذا دعوت می‌کردند و این وظیفة آنان بود. دو خواجه‌سرای ارسلان خاتون، به نام‌های لala ریحان و خواجه صواب، کارهای عمرانی بسیاری انجام دادند. لala ریحان در سر ریگ نزدیک کناسه حظیره، قبه‌ای عالی ساخت و خواجه صواب، قنات آب صواب جاری کرد و اکنون آن را آب سوا

می‌خوانند. دو کنیز خاص ارسلان خاتون نیز که خزانه‌دار او بودند، یکی را ابر نام و دیگری را مبارکه می‌گفتند و هر دوی آنان قناتی جاری کردند که به ابر و مبارکه مشهور بود (کاتب، ۲۵۳۷، ص. ۶۲). گرساسب دوم باعی در اهرستان احداث کرد و بازار هر دو طرف مسجد جامع قدیم از آثار اوست (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج. ۱، ص. ۸۲).

### فرهنگی و مذهبی

فضای آرامی که در دوره آل کاکویه شیعه‌مذهب در یزد به وجود آمد و علاقه امیران آل کاکو و سردارانشان به آبادی و عمران و همچنین مدرسه‌سازی، باعث رشد فرهنگ و تمدن در مرکز ایران شد. تجاری بودن شهر یزد، می‌توانست به آن رونق مالی بدهد. وجود مدارس در یزد در دوره آل کاکویه نشان‌دهنده رونق فرهنگی یزد بوده است. هرچند آل کاکویه شیعه بودند، اما به نظر می‌رسد با پیروی از سلجوقيان و رابطه خوشاوندی با آنان، تعصّب مذهبی نداشتند. اقدامات فرهنگی و مذهبی آل کاکویه در مرکز ایران، باعث رونق آرام تسبیح شد. در این دوره در اکثر مناطق ایران شیعیان برای خود مدرسه، مسجد و کتابخانه‌هایی داشتند. آنان حتی در حیات درباری نیز نفوذ کرده بودند؛ برای نمونه هبة‌الله محمد بن علی (معروف به ابن مطلب)، وزیر المستظہر خلیفه عباسی بود؛ سعدالملک آوی، وزیر سلطان محمد بن ملکشاه بود و شرف‌الدین انوشیروان بن خالد کاشانی، وزارت المسترشد خلیفه عباسی و سلطان محمود بن ملکشاه را بر عهده داشت (بوبیل، ۱۳۷۹، ج. ۵، ص. ۲۷۹). با اینکه خاندان شیعه آل کاکویه در یزد قدرت داشتند، اما اکثر مردم یزد شافعی‌مذهب و از حیث کلامی جزو گروه مشبهه بودند (همان، ص. ۲۷۲).

### حمایت از دانشمندان و شاعران

علاء‌الدّوله امیر علی حاکمی طرفدار علم و ادب بود و از علماء حمایت می‌کرد؛ به‌طوری که ابوحامد کرمانی در عقد العلی للموقف الاعلى آورده است: «علاء‌الدّوله که

پادشاه یزد بوده است، پیوسته فضای خراسان و عراق را به مال استمالت کردی و به انواع مواعید و تمنیت مستظره گردانیدی و به یزد آوردی» (ابوحامد کرمانی، ۱۳۵۶، ص ۱۵۹).

امیرمعزی به واسطه امیرعلی و سفارش او، مورد توجه ملکشاه قرار گرفت و چون ملکشاه گفت او را به لقب من بازخوانید و لقب سلطان، معزالدین و الدین بود و امیرعلی او را خواجه معزی خواند و سلطان به او امیرمعزی گفت (نظمی عروضی سمرقندی، ۱۳۸۱، ص ۵۹-۶۳). این گونه امیرمعزی از تنگدستی رهایی یافت. این لطف امیرعلی باعث شد بارها مورد مدح قرار گیرد. در دیوان معزی سه قصیده به امیر کاکوی اختصاص یافته که نخستین آنها مدح امیر علاءالدوله علی بن شمسالملوک، به عنوان داماد چفری بگ است، و این مهم‌ترین سند در مورد شیعه‌بودن علاءالدوله امیرعلی بوده است:

«کف دست موسی پیغمبر است و یا آتش ازدها پیکر است  
و گر ز آسمان معجز مصطفی فرود آمده بر کف حیدر است...  
امیر اجل فخر عالم علی که دلبرور شاه دین پرور است  
مرا شعر عالی شد از دو علی مقدم یکی محشیم دیگر است  
علی بن شمسالملوک ایدر است  
یکی آن که داماد چفری بک است  
یکی مشرف چشمۀ گوهر است از شرف  
یکی رفته در خیبر و در بکند  
هر آن نامداری که نام آور است  
به نام علاءالله نام آور است»

(معزّی، ۱۳۶۲، ص. ۱۲۰).

قصیده دیگر در مدح امیر عضدالدین علی بن شمس الدین فرامرز کاکویه است. در این قصیده جایگاه سیاسی امیر علی و القاب او، همچنین سند دیگری بر شیعه‌بودن اوست:

«این فخر مرا بس که همی وصف تو گویم در بزمگه شمس ملوکان عضدالدین  
شهزاده آزاده علی بن فرامرز پشت سپه و موئنس سلطان و سلاطین  
جد و پدرش را عضد و شمس لقب بود وین هر دو لقب یافت ازو رونق و تزین  
صفی دل او با شه آفاق چنان بود این یار شهنشه بگه مهر و گه کین  
ایزد دو علی را بگزید از همه عالم با صاحب معراج دل صاحب صفين  
آن یار پیغمبر بگه صلح و گه جنگ هر دو سپه‌آرای و هنرمند و به آین  
آن دین و شریعت ز نبی یافته تعلیم وین جود و شجاعت ز ملک یافته تلقین  
آن سید یاران چه به قدرت چه به کافات وین سید میران چه به حکمت چه به تمکن  
ای عاشق رسم تو همه شیعه حیدر وی شاکر جود تو همه عنترت باسین»  
(همان، ص. ۴۷۲).

ارسلان خاتون همسر امیر علی «به غایت فاضله و فیلسوف بوده و نتیجه التوحید و غیره مؤلفات نفیسه دارد» (غفاری فزوینی، ۱۳۴۳، ص. ۸۲). او به واسطه موقعیت اجتماعی و سیاسی که در دربار سلجوقیان و آل کاکویه داشته، اقدامات ارزشمندی در بیزد انجام داد. ارسلان خاتون در سال ۴۸۷ق وفات یافت و در گنبد مدرسه دو مناره به خاک سپرده شد (کاتب، ۲۵۳۷، ص. ۶۳).

علاءالدّوله گرشاسب، فرمانروایی دانش‌دوزت و مشوق اهل علم بوده است. او گروهی از دانشمندان را در دستگاه خود جمع کرده بود و به تشویق او کتاب‌هایی

تألیف شد؛ از جمله شهمردان بن ابی‌الخیر از دانشوران اواخر سده پنجم قمری، کتاب نزهت‌نامه علایی را به سبک دانشنامه علایی ابن سینا به نام او نوشت. این کتاب در دانش‌های گوناگون و همانند کتب دایرةالمعارف و از آثار ارزشمند نثر کهن فارسی است (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸، ج. ۲، ص. ۱۱۳). آخرین امیر کاکویه در یزد، امیر فرامرز بن علاءالدوله ابوکالیجار نیز از دانشمندان طرفداری می‌کرد؛ چنان‌که مؤلف گننامی در سال ۵۵۲ ق به احتمال زیاد در دربار آل کاکویه یزد زندگی می‌کرده و کتابی به نام *مجمل التاریخ‌های والقصص* تألیف نموده است (آذند، ۱۳۸۰، ص. ۷۲). این مسئله نشان می‌دهد امیر فرامرز مردی فاضل و دانشمند بوده، چراکه در مورد دیگری، وی با حکیم عمر خیام مباحثات علمی داشته است که کتاب *مهجة التوحید* منسوب به اوست (ابن فوطی شبیانی، ج. ۱، ۱۳۷۴، ص. ۴۱۰).

### مدارس

آل کاکو که دولتی تمدن‌ساز و فرهنگ‌دوست بود، در راستای اقدامات عمرانی و فرهنگی خود، دست به تأسیس مدارس زد؛ از جمله مهم‌ترین مدارس دوره آل کاکویه، یکی بنایی است که کیانرسو در سر ریگ مقبره، گنبدی عالی ساخت که در قرن نهم مشهور به مدرسه یا مدرجه فخرجلاد بود؛ دیگری مدرسه‌ای است که برادر کیانرسو، کیا شجاع‌الدین ساخت (کاتب، ۲۵۳۷، ص. ۶۲).

مدرسه دو مناره؛ از معروف‌ترین مدارس ساخته‌شده در این دوره، مدرسه دو مناره است که ابو‌جعفر علاءالدوله گرشاسب آن را ساخته، مدفن او و چند تن از افراد این سلسله بوده است (افشار، ۱۳۷۴، ج. ۲، ص. ۳۸۹). هر چند درباره سال ساخت این مدرسه اختلاف است، ایرج افشار سال ساخت آن را ۵۲۳ ق می‌داند (همان، ص. ۳۸۹)؛ زمباور نیز پایان حکومت ابو‌جعفر علاءالدوله را تقریباً سال ۱۳۷۹ ق می‌داند؛ بنابراین این مدرسه به دست علاءالدوله گرشاسب دوم ساخته شده است (بویل، ۱۳۷۹، ج. ۵، ص. ۲۱۳).

این مدرسه مانند اکثر نظامیه‌ها دارای کتابخانه بود. کاتب این مدرسه را چنین معرفی می‌کند: «علاءالدوله بفرمود که مدرسه عالی بنا نهادند و دو مناره به درگاه مدرسه بساختند و جهت مدفن خود گنبد عالی بساخت و آن مدرسه به دو مناره مشهور است... اتمام آن در سنه سبع عشر و خمسماهه بود» (کاتب، ۲۵۳۷، ص۶۱)، و این به واقعیت نزدیکتر است.

علاوه بر امرای آل کاکویه، بزرگان این حکومت نیز مدارسی در یزد ساختند؛ چنان‌که علاءالدوله که نوه ملکشاه و گرشااسب بود و حاصل ازدواج محمود بن ملکشاه و عطاخاتون مشهور به ملکة عطاخان بود، در یزد نزدیک مدرسه دو مناره، مدرسه‌ای عالی ساخت و بر روی آن گنبدخانه درست کرد و مانند مدرسه دو مناره معروف، دو منار برآن ساخت که به مدرسه عطاخان مشهور شد (همان، ص۶۳). نعش علاءالدوله عطاخان را بعد از کشته شدن در منازعه سلطان محمد و برکیارق، به یزد آوردند و در مدرسه خودش دفن کردند (همان، ص۶۵).

### آثار تاریخی و تشیع

این خاندان در آبادانی یزد بسیار کوشیدند و مسجدها، مدرسه‌ها و کتابخانه‌های بسیاری ساختند. حصاری نیز برای اولین بار به دور شهر کشیدند و دروازه‌هایی بر چهار سوی شهر برپا ساختند (افشار، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص۲۶۸). از بین این بناها، مساجد، مدارس و مقبره‌ها بر جسته‌تر هستند؛ ضمن آنکه ساخت قدمگاه بر محل عبور و توقف امام رضا<sup>ع</sup>، دلیلی بر اثبات تشیع در این دوران است.

### مسجد

فرهنگ دوستی و همت بلند آنان در برپایی شعایر دینی و نماز، موجب شد هر کدام از امیران آل کاکویه مسجدی در یزد ساخته باشند. از آنجایی که در زمان ابومنصور

فرامرز، یزد به عنوان مرکز حکومت کاکویان انتخاب شد، ساخت مسجد به عنوان یک مرکز سیاسی و مذهبی ضروری بود. وجود مسجد جامع، یکی از حسن‌های اصلی شهرهای دوره اسلامی بود (حکیمیان، ۱۳۸۷، ص ۲۴). به همین دلیل، ابومنصور فرامرز مسجد جامعی بزرگ (مسجد جامع عتیق) در محله شهرستان (شارستان) بنا کرد (جعفری، ۱۳۸۴، ص ۳۶). ارسلان خاتون در «درده» مسجد و مناری ساخت و اول مناری که در یزد بنا کردند و تا سال ۱۴۰۷ هجری قمری بر جا بود، خواجه للا ریحان در محله سریریگ مسجد و گنبدعالی ساخت (همان، ص ۳۶). سلطان علاءالدوله امیرعلی بر «درده» آثار مسجد ارسلان خاتون، مسجدی جامع ساخت و آن منار تا سال ۱۴۵۹ هجری قمری بر جا بود. در این سال منار افتاد، ولی مسجد آباد است و به مسجد کبیر متصل است و مردم در آن عبادت می‌کنند (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۸۰).

### مسجد جامع

از بین مساجد ساخته شده در این دوران، مسجد جامع یزد، مجموعه‌ای از معماری دوران اسلامی است. هرچند به نظر می‌رسد ساخت اولیه آن همزمان با اندکی بعد از پذیرش اسلام در این شهر باشد و بر جای یک آتشکده عهد ساسانی بنا شده باشد (کریستن سن، ۱۳۷۸، ص ۱۱۴)، اما از آنجا که حیات شهری یزد، همزمان با حکومت آل کاکویه است، ساخت آن به صورت یک مسجد جامع، همزمان با فرمانروایی این حکومت در یزد بوده است. بانی مسجد جامع عتیق (قدیم) گرشاسب بن علی بن فرامرز بن علاءالدوله کالنجار (کالیجار) از دوره کاکویان است که مسجد را بر روی آتشکده عصر ساسانی ساخته است (افشار، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۱۱). جعفری درباره مسجد جامع قدیم آورده است: «گرشاسب مسجد جمعه را در مقام «درده» ساخت و همچنین جماعت‌خانه عالی و کتابخانه ساخت و نهر قنات زارچ را در آن جاری کرد» (جعفری، ۱۳۸۴، ص ۳۷).

هنگامی که سلطنت یزد از طرف سلطان سنجر به دختران امیر فرامرز داده شد، آنها در کنار مسجد جامع قدیم جماعت‌خانه مروح ساختند، و این جماعت‌خانه، برای زمستان‌خانه مسجد بوده است. ایشان در کنار آن گنبدی برای دفن خود ساختند که به صاف دختران مشهور است (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج. ۱، ص. ۸۳). کاتب نیز این گونه می‌نویسد: «در جنب مسجد جماعت‌خانه قدیم که آن از استحداث علاء‌الدوله کالنجار بود، جماعت‌خانه مروح بساختند و در آنجا مدفون‌اند... و آن را جماعت‌خانه دختران خوانند» (کاتب، ۲۵۳۷، ص. ۶۶).

### مسجد فرط

این مسجد از قدمگاه‌های امام رضاؑ در یزد است که در محله دارالشفای یزد قرار دارد. محل اولیه آن روپروری حمامی است که در جامع مینیدی درباره آن آمده است: «احمد زمچی در بر حمام مولانا خضر که بقرب درب مهریجرد است و به حمام فرط اشتهرار یافته، مسجدی ساخته و آن را نیز مسجد فرط خوانند» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج. ۱، ص. ۳۹). در این مسجد حضرت امام رضاؑ عبادت کردند و به برکت آن حضرت در آنجا دعا مستجاب می‌شود و روپروری آن حمام فرط است که معجزه‌ای از آن حضرت در آنجا اتفاق افتاده است (همان، ص. ۴۱).

نویسنده تاریخ جدید یزد می‌نویسد: احمد زمچی «برابر حمام مولانا خضر علیه الرحمه، قرب دروازه مهریجرد مسجدی ساخته که آن را مسجد پنک خوانند» (کاتب، ۲۵۳۷، ص. ۵۶)، می‌گویند چون امام علی بن موسی الرضاؑ هنگام سفر خراسان به یزد رسید، در این مسجد عبادت کرد. اکنون هم یکی از حجرات مسجد به صومعه امام رضاؑ موسوم است. این مسجد در سال ۱۰۷۸ق بازسازی شده است. سنگی در صومعه وجود دارد با این عبارت: «وقف کرد بر صومعه متبرکه امام علی موسی الرضاؑ میرک شربت‌دار فی تاریخ سنه ۹۳۷» (افشار، ۱۳۷۴، ج. ۲، ص. ۲۱۴).

### مسجد قدمگاه

مسجد قدمگاه که به اعتقاد مردم، قدمگاه علی بن موسی الرضا<sup>علیه السلام</sup> بوده است و دو سنگ قبر موجود در آن، از قرن پنجم و ششم هجری است. این مسجد در محله مالمیر خارج حصار قرار دارد (همان، ص ۲۷۴). در جامع مقیدی آمده است: سلطان قطب الدین «در بیرون درب مال امیر قدمگاه حضرت امام الجن و الانس علی موسی رضا علیه التحیه و الثناء را عمارت نمود» (مستوفی بافق، ج ۱، ص ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۸۸). در تاریخ یزد جعفری نیز آمده است: «سلطان قطب الدین زیارت قدمگاه امام هشتم علی بن موسی الرضا<sup>علیه السلام</sup> را عمارت کرد و نشان ولایت بر او ظاهر بود» (جهفری، ۱۳۸۴، ص ۴۱). در آن سنگ قبری است مربوط به سال ۴۶۴ق که نشان می‌دهد آن موقع نیز این محل مورد احترام بوده است. سنگ قبر دیگری مربوط به قرن ششم هجری قمری است (افشار، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۳۷۴) که در فریر گالری واشنگتن نگهداری می‌شود و مربوط به مسجد قدمگاه است. این سنگ قبر از یزد به این موزه برد شده است. این مسجد طبعاً همان محلی است که به قدمگاه علی بن موسی الرضا موسوم بوده، سلطان قطب الدین در بیرون درب مال امیر قدمگاه را عمارت کرد (همان، ص ۹۲۴). ایرج افشار از مساجدی که در دوره کاکوئیان ساخته شده است، بنا بر سنگ قبری که در آنها وجود دارد، از چند مورد نام می‌برد:

۱. مسجد قل هو اللهی: این مسجد حدود محله بازار نو و نزدیک به کوچه حسینیان قرار دارد. نام متوفی که بر سنگ قبر است، از نامهای مرسوم بین شیعیان است. «هذا قبر المشفع من دینه الرأْجِي برحمه ربّه، الحسن بن الحسين ابن الحسن بن محمد بن جوانشیر رحمة الله عليه توفّى». این سنگ قبر مربوط به ۴۹۳ق است (همان، ص ۲۷۵):
۲. مسجد کوچه دباغخانه که سنگ قبری مربوط به حدود ۴۵۰ق دارد (همان، ص ۲۷۵):
۳. مسجد کوچه صندوق‌سازها که سنگ قبری مربوط به ۴۵۰ق دارد (همان، ص ۲۷۶).

### گبد دوازده امام

گند مفردی که در سال ۴۲۹ق و براساس کتبیه موجود در آن، ابومسعود بهشتی و ابویعقوب اسحاق فرزند بنال از سرهنگان دستگاه حکومت علاءالدوله ساخته‌اند و نزدیک به حسینیه محله فهادان قرار دارد (افشار، ۱۳۷۴، ج. ۲، ص. ۳۱۱). بقعه دوازده امام از دیگر بنای‌های این دوره است که به عنوان قدیمی‌ترین آرامگاه مقصوره‌دار، در نواحی جنوبی ایران است (فرای، ۱۳۷۹، ص. ۲۹۷). کتبیه این بقعه نشان می‌دهد بزد جزء محدوده حکومتی کاکویان در زمان ابوععفر محمد بن دشمنزیار بوده است و ظهرالدین ابومنصور فرامرز از طرف پدر، حکومت بزد را داشته است. از کتبیه‌هایی که در آن موجود است، کتبیه کوفی تزیینی از سنگ، بالای سردرگاه نمای غربی که در حاشیه‌ای از نقوش گل و بوته قرار دارد و نام سرهنگان دیلمی و سال ساخت بنا در سال ۴۲۹ق بر آن نوشته شده است.

سنگ قبری که مربوط به فخرالدین اسفجردی که در محراب نصب است و حدود هشتاد سال قبل به این محل نقل شده است و به خط ثلث و نسخ و کوفی است، حاشیه دوم آن دوازده امام است. تاریخ سنگ قبر ۷۲۷ق است؛ اما اینکه چرا و از چه زمانی این بقعه به نام دوازده امام خوانده شده است، معلوم نیست (افشار، ۱۳۷۴، ج. ۲، ص. ۳۱۵).

### قدمگاه علی بن موسی الرضا

بعد از اینکه مأمون دستور داد تا امام رضا<sup>علیه السلام</sup> را از مدینه به خراسان بیاورند و ضحاک بن قيس مأمور شد این کار را انجام دهد، برای آنکه امام در مسیر خود به شهرهای شیعی برخورد نکند، مأمون دستور داده بود از بصره به طرف اهواز، از آنجا به فارس و بعد به خراسان آورده شود (ابوالفرح اصفهانی، ۱۴۰۸ق، ص. ۴۵۴/ کلینی، ۱۳۷۲، ج. ۳، ص. ۴۲۸/ منتظرالقائم، ۱۳۸۰، ص. ۲۲۶). رجاء بن ابی الضحاک به امر مأمون دستور

داشت امام را از طریق کوفه نیاورد: «لَا تَأْخُذْ عَلَى طَرِيقِ الْكُوفَةِ وَ قُمِ، فَحَوْلَ عَلَى طَرِيقِ الْبَصْرَةِ وَ الْأَهْوَازِ وَ فَارِسَ حَتَّى وَافِي مَرَوَ ...» (ابن بابویه، ۱۳۷۳، ج. ۲، ص. ۳۳۷). به این ترتیب رجاء بن ابی الضحاک مأموریت داشت امام را از شهرهایی چون کوفه و قم که شیعه‌مذهب بودند، عبور ندهد (جعفریان، ۱۳۸۶، ص. ۲۱۸). با توجه به اینکه راه مشهور خراسان از طریق ولایت فارس از ابرقو و یزد می‌گذرد، سپس به طبس و خراسان می‌رود، چنان‌که اصطخری در *المسالک والمعالم* و *الجهانی* در اشکال العالم منزلهایی که در مسیر راه شیراز تا یزد و سپس تا خراسان استرا به دقت نام می‌برند (اصطخری، ۱۳۷۳، ص. ۲۴۷/۲۴۷؛ جهانی، ۱۳۶۸، ص. ۱۱۸) و از آنجایی که امام رضا<sup>ع</sup> از منطقه کویری و راه خشک بیابانی عبور کرده‌اند و راه قدیمی فارس به خراسان از طریق یزد بوده، همچنین قدمگاه‌ها و آثار یادبودی از عبور امام رضا<sup>ع</sup> در یزد وجود دارد، فرضیه عبور ایشان از یزد قوت می‌یابد (عرفان‌منش، ۱۳۷۶، ص. ۱۰۴).

وجود قدمگاه‌ها در منطقه یزد و حفظ آنها در قرن ششم همزمان با حکومت شیعه آل کاکویه، حاکی از وجود تسبیح دوازده امامی در یزد بوده است. چند کتبیه و قدمگاه‌های متعدد در یزد، سندی بر این ادعای است که مردم یزد جای عبادت و فروض آمدن امام رضا<sup>ع</sup> را به عنوان تبریک نگه داشته‌اند و همه آنها مربوط به سال‌های قبل از حکومت صفویه است و البته ساخته و پرداخته دوره صفوی نیست؛ بنابراین ادعای وجود تسبیح در یزد در قرن پنجم و ششم قوت می‌یابد؛ ضمن آنکه در کنار آن نشانه‌های دیگری از وجود تسبیح است که اثبات آن را آسان‌تر می‌کند.

### قدمگاه فراشا

این قدمگاه در کنار جاده تفت و ده‌شیر و در مرکز فراشا قرار دارد که فاصله آن تا شهر تفت دوازده کلیومتر است. بنا بر سنگ خوش‌نقشی که در محراب آن نصب است، در سال ۵۱۲ ق به امر گرشاسب بن علی (۴۸۸-۵۱۳ق) از امرای کاکویه

دیلمی ساخته شد و در آن موقع به مسجد مشهد علی بن موسی الرضا<sup>علیه السلام</sup> شهرت داشته است (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۲۴۰). این قدمگاه سنگی به اندازه  $60 \times 116$  دارد که بسیار ظریف و هنرمندانه تراشیده شده است. سنگ دو حاشیه دارد که در حاشیه دوم نام دوازده امام ذکر شده است. در متن خط اول، آیه ۳۳ سوره احزاب (آیه تطهیر) و در خط دوم «لا اله الا الله محمد رسول الله» و در زیر آن «علی ولی الله» نوشته شده است، این یکی از اسناد مهم در مورد شیعه‌بودن آل کاکوبیه است که البته تردیدی در آن وجود ندارد و به نظر می‌رسد شیعه امامیه یا اثنی عشری بوده‌اند. درباره ساخت آن آمده است: «امر بعمارة هذا المسجد المعروف بممشهد على بن موسى الرضي عليهما السلام العبد المذنب الفقير الى رحمة الله تعالى گرشاسب بن على بن فرامز ابن علاءالدوله تقبل الله منه في شهر سنه اثنى عشر و خمس مائه» (افشار، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۸۴). یادگاری‌های زیادی بر دیوار آن بوده که اینجا اشاره در کتاب یادگارهای یزد آورده است، و یادگاری بر بنایی که یادگار عبور امام رضا<sup>علیه السلام</sup> است، نشان از وجود تشیع در یزد و اطراف آن است. از بین یادگاری‌های نوشته شده، یکی مربوط به عزالدین لنگر دومین اتابک است و دیگری با خط حسین بن علی بن الرضی الطیب است (همان، ص ۳۸۵). فرد مذکور داماد سید رکن‌الدین محمد قاضی و بانی مدرسه ضیائیه است (کاتب، ۱۳۶۲، ص ۲۵۳).

#### مشهدک یا مقام نزول حضرت ثامن الانقم<sup>علیه السلام</sup>

این مشهدک در خرانق که در شصت کلیومتری یزد است، قرار دارد. در کنار گورستان خرانق، بقیه گلین کوچکی است که یک اتاق گنبدی‌شکل از آن بر جاست و مردم آن را محل نماز حضرت علی بن موسی الرضا<sup>علیه السلام</sup> می‌دانند. سنگ خاکستری‌رنگی به اندازه  $29 \times 27$  سانتی متر به جای محراب نصب است که بر آن نوشته شده است: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، امیر المؤمنین». در مورد کلمه اخیر،

نظر ایرج افشار بر آن است که چون به صورت منفرد در لبه سمت چپ کنده شده است، احتمال الحاقی بودن آن می‌رود: «به تاریخ سنه سنت و تسعین و مائمه علی بن موسی الرضا<sup>ع</sup> اینجا رسیده است و درین مشهد فرود آمد و مقام کرد و به تاریخ اتنی و تسعین و خمسماهه مشهد خراب بود و از جهد یوبکر بن علی نصر رحمه الله فرمودند و به دست ضعیف پرگناه یوسف بن علی بن محمد بنا واکرده شد» (افشار، ۱۳۷۴، ج. ۱، ص. ۱۷۷). خدایا بر آن کس رحمت کن کی یک بار قل هوالله به اخلاص در کنار آنک فرمود و آنک کرد و آنک خواند کند: کتبه یوسف بن علی بن محمد فی شهر ربیع الاول سنته خمس و تسعین و خمس مائه» (همان، ص. ۱۷۷).

### سنگ موزه آستان قدس

این سنگ که اندازه آن به ابعاد  $44 \times 32$  سانتی متر است، دو حاشیه دارد که در حاشیه اول آن بسم الله الرحمن الرحيم و تام دوازده امام و در حاشیه دوم «بسم الله الرحمن الرحيم إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آتَيْنَا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يَؤْتُونَ الزَّكُوَةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) آمده است. در حاشیه سوم و دوره پیشانی نیز آمده است: امر بعمارة المشهد الرضوی علی بن موسی الرضا علیه السلام، المذنب الفقیر الى رحمة الله ابوالقاسم احمد بن علی بن احمد العلوی الحسینی تقبل الله منه. پیشانی الله اکبر، متن: هذا مقام الرضا عليه السلام اقبل على صلواتك ولا تكون من الغافلين، شعبان سنه سته عشر و خمس ماته. سنگ تراش آن عبدالله بن احمد مره بوده است (افشار، ۱۳۷۴، ج. ۲، ص. ۹۱۷). بنا بر استدلال ایرج افشار در یادگارهای یزد، این سنگ از یزد به مشهد برده شده است. کلید حل مشکل، کلمه «مره» بود. نام کامل این سنگ تراش عبدالله بن احمد مره است که سنگ قدمگاه فرشا را در نهایت استادی ساخته است. تا به حال سه سنگ از دم قلم و تیشه او باقی مانده است (همان، ص. ۹۱۹). سنگ موزه آستان قدس رضوی مورخ ۱۶۵۱ق و سنگ قدمگاه فرشا را در ۱۲۵۱ق عمل عبدالله بن احمد مره است و نزدیک بودن تاریخ، روی هر دو سنگ و جنس گندمی سنگ که

نمونه‌های بسیاری از آن در یزد وجود دارد، این انگاره را اثبات می‌کند؛ علاوه بر آن، سنگ قبر دیگری در فهرج است که نام حجار آن عبدالله بن احمد مرد است؛ بنابراین سنگ موزه آستان قدس رضوی از یزد به مشهد مقدس برده شده است. اصطلاحی که به واسطه آن این سنگ را مربوط به مقبره امام رضا<sup>ع</sup> می‌دانند، کلمه مشهد است که در ناحیه یزد بر سنگ‌نوشته‌هایی است که در محل نزول و عبور علی بن موسی الرضا<sup>ع</sup> نصب شده است و نمونه آن بر روی سنگ قدمگاه فراشا مسجد موجود است (همان، ص ۹۲۴). سنگ موجود در آستان قدس به احتمال زیاد متعلق به صومعه امام رضا<sup>ع</sup> واقع در مسجد فرط بوده است (همان).

#### سنگ موزه فریر گالری (واشنگتن)

این سنگ که تاریخ ۵۴۷ق بر روی آن حک شده است، در حاشیه اول آن «بسم الله الرحمن الرحيم آصاپِرِينَ وَالصادِقِينَ وَالقَانِتِينَ وَالْمُفْقِدِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَوْلُوا الْعِلْمُ فَاتَّمَا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران: ۱۸-۱۷)»، حاشیه دوم و سوم «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ + چهارده معصوم، پیشانی، آیه تطهیر + لا اله الا الله، محمد رسول الله. متن، سوره اخلاص و این جمله «امر بعمارة هذا المسجد المعروف بممشهد على بن موسى الرضي عليه السلام، العبد المذنب الفقير الى رحمة الله تعالى جنيد بن عمار، في سنة سبع و أربعين و خمس مائه عمل احمد بن محمد بن احمد اسنك» (همان، ص ۹۱۸) است. نام سنگتراش سنگ فریر گالری هم دلیلی است بر اینکه آن سنگ هم از یزد به صورت قاچاق به آنجا برده شده است؛ ضمن آنکه نام احمد بن محمد بن احمد اسک که در سنگ فریر گالری دیده می‌شود، در سنگ موزه متروبولین (نیویورک) مورخ ۴۵۵ق و در سنگ فهرج مورخ ۵۱۵ق نیز دیده می‌شود. به نظر می‌رسد سنگ فریر گالری (واشنگتن) متعلق به یزد بوده و از مسجد قدمگاه که در بیرون درب مال امیر قرار دارد، منتقل شده است. (همان، ص ۹۲۴).

### نتیجه

مهاجرت حداقل دو نفر علوی، از نوادگان حضرت امام صادق<sup>علیه السلام</sup> به یزد و اقامت ایشان در یزد، باعث گسترش مذهب شیعه می‌شود. رفتار مناسب حاکم یزد، امیر اوجشن، با ابوجعفر محمد، حکایت از وجود تشیع در یزد، قبل از ورود ایشان دارد. وجود ساداتی از نسل امام جعفر صادق<sup>علیه السلام</sup> در یزد، از قرن چهارم به بعد دال بر وجود مذهب شیعه امامیه در یزد بوده است. این سادات در محیطی تقریباً به دور از جنجال‌های سیاسی، زندگی آرامی داشتند. رفتار پسندیده آنان و احترام متقابل مردم یزد، نقش مهمی در گسترش تشیع داشته است. بعد از آن انتقال حکومت آل کاکویه و ساکن شدن گروهی از سربازان و سرداران دیلمی این دولت در یزد و اطراف آن - به‌طوری که از نام بعضی از روستاهای یزد برمنی آید - گسترش شیعه ادامه پیدا می‌کند.

آل کاکویه با توجه به اشتاد و شواهد تاریخی شیعه بودند. دولت آل کاکویه برای ادامه حیات سیاسی خود، با وجود شیعه‌بودن، تعصّب مذهبی نداشت و با اتخاذ این سیاست توانست با خیالی آسوده‌تر به امور فرهنگی، از جمله ساخت مدارس پردازد؛ به‌طوری که حتی سرهنگان و امیران آنها نیز به نقلی از ایشان مدارسی در یزد ایجاد کردند. ساخت قدمگاه بر محل عبور امام رضا<sup>علیه السلام</sup> در فراشنا توسط گرشاسب بن علی (۴۸۸-۱۳۵ق) و بعد از آن در خرافق، نشان از وجود تشیع در یزد دارد، که مؤلف دو تاریخ محلی یزد، یعنی کاتب و جعفری از آن غفلت کرده‌اند؛ با وجود این تحقیقات جدید، عنایت بیشتری بر مذهب شیعه مردم یزد داشته‌اند؛ به‌طوری که آیتی در تاریخ یزد می‌نویسد: مذهب مردم یزد شافعی بوده، ولی اقلیت شیعیان دوازده امامی تقهی اختیار کرده بودند.

### منابع

۱. آزاد، یعقوب؛ *تاریخ‌نگاری در ایران*؛ تهران: گسترد، ۱۳۸۰.
۲. آوی، حسین بن محمد؛ *ترجمه محسن اصفهانی*؛ به کوشش عباس اقبال آشتیانی؛ اصفهان: سازمان فرهنگی و تاریخی شهرداری، ۱۳۸۵.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ *عيون اخبار الرضا*؛ ترجمه حمیدرضا مستفید و علی‌اکبر غفاری؛ تهران: صدوق، ۱۳۷۳.
۴. ابن طباطبا، ابواسعیل ابراهیم بن ناصر؛ *مهاجران آل ابوطالب*؛ ترجمه محمدرضا عطایی؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۵. ابن عنبه، جمال الدین احمد؛ *الفصول الفخریه*؛ به اهتمام سیدجلال‌الدین محدث اموری؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳.
۶. ———؛ *عمدة الطالب فی أنساب آل أبي طالب*؛ تحقیق سیدمهدی رجائی؛ قم: مکتبة المرعشی نجفی، ۱۴۲۵ق.
۷. ابن فندق، أبوالحسن علی البیهقی؛ *لباب الانساب*؛ تحقیق سیدمهدی رجائی، الطبعة الثانية، قم: مرعشی نجفی، ۱۴۲۸ق.
۸. ابن فوط شیبانی؛ *مجمع الآداب فی معجم الالقاب*؛ تحقیق محمد‌الکاظم؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
۹. اشپولر، برتوولد؛ *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*؛ ترجمه جواد فلاطوری؛ ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
۱۰. اصطخری، ابواسحاق؛ *معالک و مسالک*؛ ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار؛ تهران: انتشارات ادبی و تاریخی محمود افشار یزدی، ۱۳۷۳.
۱۱. الاصفهانی، ابوالفرج؛ *مقابل الطالبین*؛ ج ۲، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۳۸۵.
۱۲. افشار، ایرج؛ *یادگارهای یزد*؛ معرفی اینیة تاریخی و آثار باستانی شهر یزد؛ ج ۲، تهران: انجمن آثار و مقاشر فرهنگی و خانه کتاب یزد، ۱۳۷۴.
۱۳. ———؛ *یزد‌نامه*؛ تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۷۱.
۱۴. بانورث، ادموند کلیفورد؛ *سلسله‌های اسلامی جدید*؛ ترجمه فریدون بدراهی؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران زمین، ۱۳۸۱.
۱۵. ———؛ *تاریخ غزنیان*؛ ترجمه حسن انوشه؛ ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.

۱۶. بلاغی، سید حجت‌الله؛ تاریخ نائین؛ تهران: چاپخانه مظاہری، ۱۳۶۹.
۱۷. بولیل، جی. آ؛ تاریخ ایران کمبریج؛ ترجمه حسن انوشه؛ ج ۴، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۱۸. جابری انصاری، میرزا حسین خان؛ تاریخ اصفهان؛ تصحیح جمشید مظاہری؛ اصفهان: مشعل، ۱۳۷۸.
۱۹. جعفری، جعفر بن محمد بن حسن؛ تاریخ یزد؛ به کوشش ایرج افشار؛ ج ۳، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۸۴.
۲۰. جعفریان، رسول؛ تاریخ تشیع در ایران تا طلوع دولت صفوی؛ تهران: علم، ۱۳۸۶.
۲۱. ———؛ اطلس شیعه؛ تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷.
۲۲. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد؛ اشکال العالم؛ ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مقدمه فیروز منصوری؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۲۳. حرززاده، محمد مهدی؛ چشم‌های در گوییر؛ قم: تشیع، ۱۳۷۹.
۲۴. حکیمیان، هادی؛ «یزد در دوره آل کاکویه»، فرهنگ یزد؛ شماره ۳۵-۳۴، ۱۳۸۷.
۲۵. دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛ زیر نظر کاظم موسوی یجنوردی؛ تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸.
۲۶. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغتنامه؛ زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۲۷. دینوری، ابوحنیفه؛ الاخبار الطوال؛ ترجمه احمد مهدوی دامغانی؛ تهران، نی، ۱۳۶۴.
۲۸. رازی، امام فخر؛ الشجرة المباركة في أنساب الطالبيه؛ ترجمه سید مهدی رجائی؛ قم: مکتبه مرجعی نجفی، ۱۴۰۹.
۲۹. زامباور؛ نسبت‌نامه خلفا و شهربیاران؛ ترجمه محمد جواد مشکور؛ تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۵۶.
۳۰. زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ مردم ایران؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۳۱. شیرسلیمانی، علی‌اکبر؛ بارگاه آفتاب؛ یزد؛ بنیاد فرهنگی پژوهشی ریحانة الرسول، ۱۳۸۲.
۳۲. عرفان‌منش، جلیل؛ جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا؛ از مدینه تا مرو؛ ج ۲، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.
۳۳. غفاری قزوینی، قاضی احمد؛ تاریخ جهان آراء؛ تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
۳۴. فرای، رن؛ تاریخ ایران کمبریج؛ ترجمه حسن انوشه؛ ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹.
۳۵. فقیهی، علی‌اصغر؛ تاریخ آل بویه؛ تهران: صبا، ۱۳۶۵.

۳۶. فروینی رازی، عبدالجلیل؛ *النَّقْصُ*؛ تصحیح سید جلال الدین حسینی ارمومی؛ تهران؛ انجمن آثار ملی، ۱۳۸۵.
۳۷. کاتب، احمد بن حسین بن علی؛ *تاریخ جدید یزد*؛ بکوشش ایرج افشار؛ تهران؛ امیر کبیر، ۱۳۴۷.
۳۸. کلبی، محمد بن یعقوب؛ *اصول کافی*؛ ترجمه محمد باقر کمره‌ای؛ تهران؛ اسلامیه، ۱۳۸۱.
۳۹. مدرّسی، سید جواد؛ *نجم السرّد بذکر علماء یزد*؛ تحقیق و بازنویسی سید محمد حسین مدرسی؛ یزد؛ انجمن آثار و مقاشر فرهنگی یزد، ۱۳۸۴.
۴۰. مستوفی بافقی، محمد مفیدی؛ *جامع مفیدی*؛ به کوشش ایرج افشار؛ تهران؛ اسدی، ۱۳۸۵.
۴۱. معزی، محمد بن عبدالمک نیشابوری؛ *کلیات دیوان معزی*؛ تصحیح ناصر هیری؛ تهران؛ پگاه، ۱۳۶۲.
۴۲. منتظر القائم، اصغر؛ *تاریخ امامت*؛ ج ۱، قم؛ دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸.
۴۳. مجذزاده صهبا، جواد؛ «دروازه‌های نهصد و سی ساله»؛ *مجلة يادگار*؛ سال اول، شماره سوم، آبان ۱۳۲۳.
۴۴. منتظر القائم، اصغر؛ «فتح اصفهان»؛ *مجلة پژوهشی ادبیات و علوم انسانی*، شماره ۱۵، ۱۳۷۷.
۴۵. منشی کرمانی، ناصر الدین؛ *سبط العلی للحضرۃ العلیا*؛ تصحیح عباس اقبال؛ تهران؛ اساطیر، ۱۳۶۲.
۴۶. نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی؛ *چهار مقاله*؛ تصحیح محمد فروینی؛ تهران؛ کانون هنر ایران، ۱۳۸۱.
۴۷. وزیری، احمد علی خان؛ *تاریخ کرمان*؛ تصحیح محمد ابراهیم باستانی باریزی؛ تهران؛ علمی، ۱۳۶۴.
۴۸. یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب؛ *تاریخ یعقوبی*؛ ترجمه محمد ابراهیم آیتی؛ ج ۲؛ تهران؛ علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.



میراث علمیات کنفرانس‌های علمی

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)